

را منتشر می‌کرد تا بدهی انباشته شده ناشی از اصل و فرع اوراق سال قبلی را تأمین کند. در چنین شرایطی علاوه بر خالی شدن خزانه، از نظر اقتصادی دارایی خزانه به علت مقروض بودن منفی نیز بود، این امر هر ماه شرایط اقتصادی را سخت‌تر از قبل می‌کرد.

موضوعی دیگر که باید به آن اشاره شود مربوط به توزیع درآمد است. بر اساس آمار رسمی، ضریب جینی از حدود ۳۶ درصد در سال ۱۳۹۲ به بالای۴۰ درصد در سال ۱۴۰۰ افزایش پیدا کرده است. همین عوامل نشان می‌دهد در دولت دوازدهم رشد اقتصادی، درآمد سالانه و توزیع درآمد کاهش یافته و لاجرم رفاه اجتماعی نیز روند نزولی به خود گرفته است. علاوه بر موضوعات اقتصادی، دولت درخصوص سیاست خارجی نیز در یک بن‌بست قرار داشت و به نوعی سرمایه اجتماعی خود را نیز از دست داده بود. نکته قابل تأمل دیگر اینکه، دولت دوازدهم با وعده وعیده‌های حبابی درخصوص پیامدها و دستاوردهای توافق برجام، بزرگنمایی می‌کرد. روحانی به همراه وزیر امور خارجه‌اش، بیش از حد درخصوص پیامدهای فردای برجام بزرگنمایی داشتند . باید پذیرفت عملاً اتفاقی خاصی به عنوان دستاورد برجام رخ نداد. اغراق گونه از ساختار تفاهم برجام، روحانی و همکاران‌شان دفاع کردند ولی ترامپ یک خروج سهل از برجام را انجام داد. از سوی دیگر ساختارهای برجام به اندازه‌ای نامناسب بود که به جای اینکه از آیین دادرسی برجام برای شکایت از خروج ترامپ استفاده کنند، ظریف به دادگاه لاهه شکایت برد که به نتیجه هم نرسید. همه این عوامل باعث شد که سرمایه اجتماعی دولت قبل خیلی کاهش پیدا کند و رو به افول رود. به جرأت می‌توان گفت اتفاقی که در آبان ۹۸ در پی افزایش قیمت بنزین رخ داد در واقع شیوه غلط اجرای یک سیاست، بدون در نظر گرفتن ظرفیت اجتماعی بود؛ همه این عوامل سبب شد که دولت دوازدهم در سال ۱۴۰۰ هم با شرایط اقتصادی نامناسب و سرمایه اجتماعی ناچیز به اتمام برسد.

با توجه به مجموع مسائلی که گفته شد، اصلاحات اقتصادی بسیار سخت صورت خواهد گرفت زیرا حتماً و به طور یقین باید همزمان یا حتی قبل از اصلاحات اقتصادی مد نظر، اطمینان و اعتماد از دست رفته سرمایه اجتماعی را دولت سیزدهم ترمیم و تأمین کند.

■ چه عواملی باعث شده بود که خزانه خالی و دولت دوازدهم مقروض شود ؟

اگر به شرایط مردادماه سال ۱۳۹۲ زمانی که دولت در حال تغییر بود مراجعه کنید، موجودی خزانه حدود هزار و ۲۰۰ میلیارد تومان برآورد می‌شد که در آن زمان عدد قابل توجهی بود. همچنین در آن دوره خزانه‌دار کل کشور نامه‌ای به بانک مرکزی نوشته بود که بابت مابه التفاوت نرخ ارز حدود ۷ هزار میلیارد تومان بانک مرکزی بایدبه خزانه واریز می‌کرد. یعنی با احتساب این مبلغ موجودی خزانه در آن دوره ۸ هزار و ۲۰۰ میلیارد تومان می‌شد.

سال ۱۳۹۱ کل پرداختی‌های خزانه حدود ۱۰۴ هزارمیلیارد تومان بود که اگر ۹۰ هزار میلیارد تومان آن را جاری فرض کرده و آن را تقسیم بر ۱۲ ماه کنیم حدود ۷ هزار و نیم میلیارد تومان بر آورد می‌شود. بنابراین در آن زمان دولت به اندازه خرج بیشتر از یک ماه منبع داشت و هیچ اوراق سر رسید شده‌ای هم وجود نداشت.

در مرداد ۱۴۰۰ نه تنها عدد مانده خزانه مثبت نبود بلکه تنخواه منفی بود و برای اداره امور

کشور قرض گرفته شده بود. نکته مهم دیگر این است که خزانه هر زمان باید مبلغ قابل توجهی از اوراق سال‌های قبل را بازخريد می‌کرد. سال ۱۴۰۰ بر اساس گزارشی که رئیس سازمان برنامه و بودجه به کمیسیون برنامه و بودجه ارائه داد، باید دولت جدید حدود ۱۵ هزار میلیارد تومان در ماه اصل و فرع اوراق دولت قبل را پرداخت می‌کرد. پس در این شرایط نه تنها موجودی خزانه صفر بود و دولت بدهی هم به بانک مرکزی داشت بلکه باید ماهیانه به خزانه نیز حدود ۱۵ هزار میلیارد تومان باز پرداخت می‌کرد. مرداد ۱۳۹۲ خزانه دولت علاوه بر اینکه هزار و ۲۰۰ میلیارد تومان مثبت بود، حدود ۷ تا ۸ هزار میلیارد تومان از بانک مرکزی طلب داشت؛ بنابراین با در نظر گرفتن مخارج آن زمان این مبلغ، بالغ بر یک ماه خرج دولت بود. اما در آغاز به کار دولت سیزدهم علاوه بر خزانه منفی و خالی، الزام به پرداخت بدهکاری‌های سر رسید شده اوراق دولت قبل (دوازدهم) هم وجود داشت.

اگرچه از نظر عملی، امکان حذف نکردن دلار ۴۲۰۰ تومانی بود، اما از نظر سیاستی باید آنالیزهای لازم را انجام دهیم تا بدانیم چه تأثیراتی دارد. در اثر اجرای سیاست ارز ۴۲۰۰ تومانی رشد سال ۱۳۹۹ خالص دارایی‌های خارجی بانک مرکزی حدود ۱۱ هزار میلیارد تومان افزایش پیدا کرد، ولی در سال ۱۴۰۰ به‌خاطر اجرای این سیاست ارزی، خالص دارایی‌های خارجی یا پایه پولی ۹۵ همت (هزار میلیارد تومان)، نقدینگی ۷۲۳ همت و رشد نقدینگی ۲۰ واحد درصد افزایش پیدا کرد

■ چه عواملی باعث شده بود که از سال ۹۲ تا ۱۴۰۰، کشورمان در این شرایط بحرانی قرار گیرد؟

باید از چند منظر مختلف این امر را بررسی کرد که شامل میانی، سیاستگذاری و مدیریت است. دولت یازدهم و دوازدهم در هر سه موضوع مطرح شده، مشکلات قابل توجهی داشت. منظور از میانی این است که درخصوص شیوه تعامل با کل و جهان چگونه باید باشیم، اگر دقت کنید در آن زمان برجام نه به بار بود و نه به دار؛ اما رئیس جمهور در یک مصاحبه تلویزیونی خیلی شتاب زده عمل کرد و به جای اینکه در جایگاه دیپلمات یک تحلیل مناسب ارائه کند، اعلام کرد: «ما اشتغال ایجاد کرده‌ایم اما برای چینی‌ها» در چنین شرایطی شما توقع دارید که کشور چین برای ما دلسوزی کند در حالی که آنها به صورت منطقی به دنبال افزایش و گسترش منافع خود هستند. اما زمانی که شما چنین برخوردی را انجام می‌دهید نشان می‌دهید که نگاه دولت معطوف به جای دیگری است.

در دولت گذشته آنقدر درگیر توسعه مناسبات با غرب شده بودند که حتی همسایگان را فراموش کردند. زمانی که تمامی این اقدامات را بررسی

می‌کنیم شاهد هستیم که نه تنها مسأله تحریم‌ها حل نشد، بلکه ارتباط و مناسبات ما با کشورهای همسایه بدتر شد. روند فعالیت‌ها تا جایی پیش رفت که بی اعتمادی برای ایران ایجاد کرد به گونه‌ای که برای توسعه بازار با چین نه دولت انگیزه‌ای داشت و نه آنها به دولت انگیزه‌ای می‌دادند. در این خصوص و به منظور توسعه بازار ایران و چین رئیس مجلس، نماینده حاکمیت شد. ضعف «میانی»، یعنی درک درستی از مباحث بین‌المللی نداشتن باشید.

برای تحلیل بهتر شرایط، بررسی چند سیاست اقتصادی را به عنوان نمونه مد نظر قرار می‌دهیم تا بتوانیم قضاوتی صحیح‌تر داشته باشیم. اگر خاطرتان باشد دولت روحانی با تاختن به هدفمند کردن یارانه و پرداخت‌های نقدی شروع به کار کرد. یکی از شعارهای روحانی این بود که به جای یارانه نقدی، کالا در اختیار افراد جامعه قرار می‌دهم، سال ۹۲ زمانی که کالا پرداخت کردند اتفاقات بدی رخ داد. به قول یکی از دوستان دو هزار میلیارد تومان خرج کردند تا دو هزار میلیارد تومان کالا توزیع کنند، دست آخر هم دو هزار میلیارد تومان کالای بی کیفیت توزیع شد. بر این اساس در سبد کالایی که به روستایی‌ها تعلق می‌گرفت تن ماهی و ماکارونی قرار داده شده بود که همین کار باعث سرافکن‌گی دولت شد.

سیاست اصلاح قیمت بنزین که در کشور تجربه شده بود در سال ۱۳۹۸به بدترین شکل ممکن انجام شد. در این روند، هم جان و مال مردم و هم جان و مال دولت آسیب دید و از بین رفت. اجرای سیاست‌های ارزی از جمله ایجاد ارز ترجیحی را هیچ کدام از صاحب‌نظران اقتصادی تأیید نمی‌کردند. به عنوان نمونه اگر با آقای سیف به عنوان رئیس بانک مرکزی آن دوره صحبت کنید ببینید آیا واقعاً از سیاست ارز ۴۲۰۰ تومانی دفاع می‌کند؟ این موضوع را نباید دست‌کم گرفت زیرا حداقل یکصد میلیارد دلار سرمایه کشور با همین سیاست نادرست نابود و تبدیل به رانت شد که آن هم به علت اتخاذ سیاست ارزی اشتباه بود. بنابراین اگر میانی غلط باشد به لحاظ سیاستگذاری با مشکلات متعددی در اقتصاد مواجه می‌شویم. به وجود آمدن این بحران ارتباطی به امریکا و برجام نداشت. این موضوع می‌توانست کاملاً مستقل از تحریم مدیریت شود.

درخصوص «مؤلفه مدیریت» نیز، اگر بپذیریم که آقای روحانی صادقانه گفت: من هم عین شما صبح جمعه متوجه شدم بنزین گران شده است. چه برداشتی می‌توان از این موضوع کرد؟ زمانی که یک اتفاقی رخ می‌دهد و سیاست نادرست اجرا می‌شود جامعه را می‌تواند به آشوب بکشاند و مدیرکلان کشور که رئیس جمهور است می‌گوید کاملاً از آن بی اطلاع بوده است. بنابراین اگر این حرف درست باشد، چنین بی اطلاعی نشان دهنده اوج ضعف مدیریتی است. حالا اگر ایشان در جریان بوده اما نتوانسته موضوع را اداره کند، باز نشان می‌دهد که در آن سال‌ها با ضعف در امور مدیریتی دولت دوازدهم مواجه بوده‌ایم. اگر همه این موارد را در کنار هم قرار دهیم نتیجه‌ای بهتر از این نمی‌توانست اتفاق بیفتد.

در بحث «میانی» می‌توان بسیار صحبت کرد، یکی از مسائلی که از دغدغه‌های مهم ما بوده و بی توجهی کامل به آن می‌شود؛ موضوع توزیع درآمد است. در این راستا روند سهام عدالت را اگر بررسی کنیم متوجه می‌شویم فلسفه این است همان طور که توزیع درآمد در برابری